

نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

۱. مقدمات؛ حجت؛ کتاب خداوند؛ دلالت برخی آیات قرآن
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ عترت و اهل بیت پیامبر خاتم

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد

نویسنده: احمد

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۱/۱۰

من این کتاب را مطالعه کردم. در واقع نسبت به اندیشه‌ی تشیع، بهتر و به حق نزدیک‌تر بود، ولی خراسانی هم مثل همه‌ی شیعیان مشرک و کافر محسوب می‌شود؛ زیرا با دیدگاه خود، آیات قرآن را تفسیر به رأی کرده است؛ زیرا اگر قبل و بعد بسیاری از آیات را که دلیل برای دیدگاه خود آورده بخوانید، متوجه می‌شوید ربطی به سیاق بحث ندارد. البته اکثر آیات و نه همه‌ی آن‌ها. مثلاً در آیه‌ی طهارت خدای سبحان دقیقاً همه‌ی زنان پیامبر را خطاب قرار می‌دهد، در حالی که منصور ولایت را با آن اثبات می‌کند و آن را منحصر در علی و فاطمه و حسنین (ع) می‌کند هر چند در طهارت آنان شکی نیست و صالح بودند. به هر حال منتظر پاسخ نقد هستم.

بنده توصیه می‌کنم این نویسنده ابتدا تحقیق کنند ببینند کی رو می‌پرستند؛ چون با مطالبی که شما و شیعیان می‌گید واقعاً خدا رو غافل گیر می‌کند.

بررسی

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۱/۱۱

لطفاً اگر از خداوند و روز قیامت می‌ترسید و در پی شناخت حق هستید و مانند بسیاری دیگر از مسلمانان در پی فریفتن خود و دیگران نیستید، به نکات زیر توجه فرمایید:

اولاً «کفر» و «شرک» دو عنوان از عناوین شرعی هستند که معنای مشخص و معلومی در کتاب خداوند و سنت پیامبرش دارند و تعمیم آن دو به معنایی دیگر، بدعت و ضلالت است و هر بدعت و ضلالتی به آتش راه می‌یابد. بنابراین، زمام شتر زبان را در دست گیرید و با تأمل و تبیین، فتوای کفر و شرک دهید؛ چراکه شتر زبان چون رم می‌کند، راکب خود را به میان دوزخ می‌اندازد و فتوا چون تأمل و تبیین صادر می‌شود، صاحب خود را از آسمان به زمین پرتاب می‌کند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا صُرْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَيِّنُوا

امّهات المؤمنین در آیهی تطهیر، تفسیر پیامبر خداوند است که توسط اصحاب آن حضرت مانند عبد الله بن عباس، أبو سعید خدری، سعد بن أبی وقاص، أنس بن مالک، واثله بن أسقع، جعفر بن أبی طالب، زید بن أرقم، براء بن عازب، جابر بن عبد الله، ابو هریره، ابو حمراء، ابو برزه، امّ سلمه، عائشه، صفیه و دیگران^۱، به صورت متواتر از آن حضرت روایت شده است و شماری از آنان مانند زید بن أرقم، جعفر بن أبی طالب و واثله، بلکه امّ سلمه و صفیه که خود از امّهات المؤمنین اند، عدم شمول آن بر امّهات المؤمنین را با اسناد صحیح و مشهور روایت کرده اند؛ بل همه‌ی آنان بالاتفاق تصریح نموده اند که فقره‌ی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲، جدا از فقرات قبلی و بعدی، در خانه‌ی امّ سلمه نازل شده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هیچ موردی، فقرات قبلی و بعدی را مرتبط با آن ندانسته و به همراه آن تفسیر نفرموده است.

با این وصف، اکتفای منصور هاشمی خراسانی به این فقره و تفسیر آن جدا از فقرات قبلی و بعدی، عیناً مطابق با عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و با این وصف، نه تنها بر خلاف توهم جناب‌عالی «کفر» و «شرک» محسوب نمی‌شود، بلکه عین سنت آن حضرت است، مگر آنکه از نظر جناب‌عالی عین سنت آن حضرت، «کفر» و «شرک» محسوب شود و پیامبر خداوند صلی الله علیه و آله و سلم «کافر» و «مشرک» بوده باشد که در این صورت، کافرتر و مشرک‌تر از جناب‌عالی بر روی زمین پلک نمی‌زند! به خداوند پناه می‌بریم از تکبر هنگامی که بر روی جهالت قرار می‌گیرد؛ چراکه تاریکی بر روی تاریکی می‌شود و هر کس را خداوند نوری نبخشاید، برایش نوری نخواهد بود!

اما تعمیم این فقره از آیهی تطهیر بر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، فارغ از سنت متواتر آن حضرت، بر اساس کتاب خداوند نیز ممکن نیست؛ چراکه عدم طهارت مادران بزرگوارمان از مطلق رجس (= الرّجس)، هرگاه به معنای مطلق نافرمانی خداوند و پیامبرش باشد، بر اساس کتاب خداوند قطعی است؛ چنانکه سوره‌ای کامل با نام «تحریم» در بیان نافرمانی آنان نازل شده و به افشای سرّ آن حضرت توسط آنان، بلکه احتمال تظاهرشان بر ضدّ او تصریح کرده و با این وصف، عدم طهارت آنان از مطلق رجس، قطعی است، در حالی که این بر خلاف اراده‌ی قطعی خداوند به تطهیر اهل البیت است؛ بلکه بر خلاف سنت خداوند درباره‌ی پیامبران گذشته است؛ چراکه او عاملان «عمل غیر صالح» را از اهل بیت پیامبرانش استثنا کرده و خارج دانسته و به عنوان مثال، درباره‌ی فرزند نوح علیه السلام

۱. نگاه کنید به: بازگشت به اسلام، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲. الأحزاب / ۳۳

فرموده است: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»؛ «ای نوح! بی گمان او از اهل تو نیست؛ چراکه او عملی غیر صالح کرده است» و روشن است که سنت خداوند در گذشتگان، تغییری نمی یابد؛ چنانکه فرموده است: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ «این سنت خداوند در کسانی بود که پیشتر گذشتند و هرگز برای سنت خداوند تغییری نمی یابی».

از اینجا دانسته می شود که منصور هاشمی خراسانی آیهی تطهیر را بنا بر رأی خود تفسیر نکرده، بلکه بنا بر کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبرش تفسیر کرده است و این شما هستید که آن را بنا بر رأی خود و رأی کسانی که از آنان تقلید می کنید، تفسیر کرده اید و با این وصف، اگر تفسیر به رأی، مستلزم «کفر» و «شرک» باشد، این شما هستید که کافر و مشرک اید!

ثالثاً تفسیر کتاب خداوند به رأی، هرگاه مانند تفسیر جناب عالی از روی جهالت و غفلت باشد، «کفر» و «شرک» محسوب نمی شود، بلکه خطایی بسیار بزرگ است؛ چراکه «کفر» و «شرک» از عناوین اعتقادی است و با عناوین عملی ثابت نمی شود، مگر بنا بر مبنای خوارج که بحثی در بطلان آن نیست. با این وصف، اگر جناب عالی از خوارج هستید، لازم است از کفر و شرک خود به سبب تفسیر به رأی توبه کنید و اگر از خوارج نیستید، لازم است از کفر و شرک دانستن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توبه کنید؛ چراکه در هر دو صورت، توبه بر شما لازم است. از اینجا دانسته می شود که فتوای جناب عالی به کفر و شرک منصور، ظلماتی بر روی ظلماتی دیگر است؛ چراکه از یک سو این بزرگوار تفسیر به رأی نکرده است و از سوی دیگر، تفسیر به رأی مستلزم کفر و شرک نیست!

رابعاً منصور هاشمی خراسانی دیرزمانی است که به توصیهی عقل خود پیش از توصیهی جناب عالی عمل کرده و از روی «تحقیق» دانسته است که چه کسی را می پرستد! او خدای محمد صلی الله علیه و آله و سلم را می پرستد و برای او در تکوین، تشریع و تحکیم شریکی نمی شناسد؛ به این معنا که او را در آفرینش، رزق و تدبیر موجودات یگانه می داند و به حکمی جز حکم او و حکومتی جز حکومت او تسلیم نمی شود و حکومت او را حکومت کسی می داند که به اذن او حکومت می کند، هر چند بیشتر مردم نمی دانند. منصور هاشمی خراسانی، خدای ابن حامد، ابن تیمیه، ابن عبد الوهاب و امثال آنان را نمی پرستد؛ همان خدایی که در بالا هست و در پایین نیست و دو چشم و دو گوش و دو دست و دو پا و ده انگشت حقیقی دارد و از جایی به جای دیگر حرکت می کند و با چشم سر مانند مهتاب دیده می شود و

نمونه‌ی کاملی از لات و هبل و عزّی مستتر در حجاب «بلا کیف» است! بلکه خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و موسی را می‌پرستند؛ همان موسایی که گفت: **«رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ»**؛ «پروردگارا! نشانم بده که به تو نظر کنم» و به او پاسخ داده شد: **«لَنْ تَرَانِي»**؛ «هرگز من را نخواهی دید»، پس او از توقّع خویش توبه کرد: **«قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ»**؛ «گفت: تو منزّه هستی، من به سویت توبه کردم»؛ خدایی که هفتاد تن از بنی اسرائیل را با صاعقه کشت به سبب اینکه خواستند او را با چشم سر ببینند: **«فَقَالُوا ارْنَا اللَّهَ جَهْرَةً»**^۱؛ «پس گفتند خدا را آشکارا نشانمان بده»؛ چراکه چشم‌ها او را ادراک نمی‌کنند و او چشم‌ها را ادراک می‌کند و او باریک‌بین آگاه است؛ چنانکه فرموده است: **«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»**^۲؛ خدایی که به هر جا روی می‌کنی، در آنجا هست و وجود او مانند وجود اجسام به جایی محدود نمی‌شود؛ چنانکه فرموده است: **«فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»**^۳؛ «پس به هر جا روی کنید، آنجا ذات خداوند است»؛ خدایی که از جایی به جای دیگر انتقال نمی‌یابد و به مخلوق خود تکیه نمی‌زند و مانند حیوان، قابل تجزیه به اعضاء و جوارح نیست و به صفات انسان متّصف نمی‌شود؛ چنانکه فرموده است: **«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»**^۴؛ «هیچ چیز چون مانند او نیست و او شنوای بیناست»؛ خدایی که در هیچ وصفی نمی‌گنجد و به هیچ وهمی نمی‌آید و از هر چیزی که بتوان تصوّر کرد منزّه و والاتر است؛ چنانکه فرموده است: **«مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»**؛ «خداوند را چنانکه سزاوار است نشناسند» و فرموده است: **«سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ»**^۵؛ «او از هر چیزی که وصف کنند، منزّه و والاتر است»؛ خدایی که همه‌ی نام‌های نیکو برای اوست، بی‌آنکه تعدّد نام‌هایش به تعدّد ذاتش انجامد و او را به اجزاء متعدّد تقسیم کند؛ چنانکه فرموده است: **«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»**^۶؛ «خداوند جز او خدایی نیست، همه‌ی نام‌های نیکو برای اوست»؛ چنانکه دو صفت «بینا» و «شنوا» او را به دو کس تبدیل نمی‌کند و برای او دو جزء پدید نمی‌آورد، بلکه او در عین بینایی، شنواست و در عین شنوایی بیناست و بینایی و شنوایی، دو اعتبار از صفتی واحد برای اویند که «علم» نامیده می‌شود؛ چراکه تعدّد را به وجود او راهی نیست و از هر تکثّری در ذات خود منزّه است؛

۱. النساء / ۱۵۳

۲. الأنعام / ۱۰۳

۳. البقرة / ۱۱۵

۴. الشوری / ۱۱

۵. الحج / ۷۴

۶. الأنعام / ۱۰۰

۷. طه / ۸

چنانکه فرموده است: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۱؛ «بگو خداوند یک است» و فرموده است: ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ﴾^۲؛ «و کار ما جز یکی نیست»؛ خدایی که تشریع تنها برای اوست و باید و نباید جز از او صادر نمی‌شود؛ چنانکه فرموده است: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾^۳؛ «یا آنان را شریکانی است که برایشان چیزی از دین را تشریع کنند که خداوند به آن اذن نداده است؟!»؛ خدایی که حکومت تنها برای اوست و نصب و عزل حاکم جز توسط او انجام نمی‌شود؛ چنانکه فرموده است: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾^۴؛ «بگو خداوند! مالک حکومت تویی؛ حکومت را به هر کس که می‌خواهی می‌دهی و از هر کس که می‌خواهی می‌گیری»، پس برای او شریکی در حکومت نیست؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾^۵! این است خدای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدای ابراهیم و آل ابراهیم و این است خدای منصور هاشمی خراسانی پرچمدار توحید در عصر حاضر با ندای توحیدی «البيعة لله».

اکنون جناب‌عالی باید تحقیق کنید تا بدانید که چه کسی را می‌پرستید؟! آیا خدای یگانه را می‌پرستید، بدین سان که مانند منصور هاشمی خراسانی تنها مطیع کتاب او و سنت متواتر پیامبرش در روشنایی عقل هستید و با عزیمت به سوی خلیفه‌ی خداوند در زمین از بند مذاهب رهیده‌اید یا مانند بیشتر مسلمانان، مذهب خود را می‌پرستید، بدین سان که مطیع پیشوایان و گذشتگان خود در سایه‌ی تقلید هستید و هر کس را که تابع مذهب شما و مطیع پیشوایان و گذشتگانتان نباشد، کافر و مشرک می‌شمارید؟! ما به شما توصیه می‌کنیم که خدای یگانه را بپرستید و مانند منصور هاشمی خراسانی، تنها از کتاب او و سنت متواتر پیامبرش و خلیفه‌ی او در زمین اطاعت کنید و در پی مذاهب گوناگون با هزاران اوهام و امانی نروید.

بدانید منصور در پی آن است که با تکیه بر یقینیات و مشترکات اسلامی، همه‌ی مسلمانان جهان از همه‌ی مذاهب را به گرد مهدی علیه السلام جمع کند و بایسته است شما در این کار نیکو و مبارک، با ایشان همکاری کنید، نه اینکه با کوبیدن بر طبل تکفیر و دمیدن در آتش تفرقه، این کار را برای ایشان دشوارتر سازید. ما شما و سایر مسلمانان جهان را به «بازگشت به اسلام خالص و کامل» دعوت می‌کنیم؛ چراکه بازگشت به اسلام خالص و کامل، زمینه‌ی ظهور مهدی است و ظهور مهدی، زمینه‌ی پر شدن زمین از عدل و قسط پس از پر شدن آن از

۱. الإخلاص / ۱

۲. القمر / ۵۰

۳. الشوری / ۲۱

۴. آل عمران / ۲۶

۵. الإسراء / ۱۱۱

ظلم و جور است و این سعادت است که بالاتر از آن سعادت نیست. پس به منصور هاشمی خراسانی ملحق شوید و او را در این نهضت بزرگ اسلامی یاری کنید و به او اجازه دهید که اختلاف شما با یکدیگر را در پرتو حاکمیت مهدی علیه السلام به اتحاد تبدیل کند.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی
بجایگاه آبریزی قله ها



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی حفظ الله تعالى



صفحه توییتر بیدار

صفحه اینستاگرام بیدار

صفحه کانال تلگرام بیدار

صفحه فیسبوک بیدار

لینک سطله نور

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.